

## دانشناکسیون و تسلط بر حیات سیاسی ارامنه (۱۸۹۰-۱۹۱۸)

سید هاشم آقاجری\*

استادیار تاریخ دانشگاه تربیت مدرس

سید علی مزینانی

دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه تربیت مدرس

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۷/۱۶ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۲/۹/۲۵)

### چکیده

حزب دانشناکسیون در سال ۱۸۹۰ در حالی تأسیس شد که سومین حزب سیاسی ارامنه به حساب می‌آمد، اما در ۱۹۱۸، سال تأسیس جمهوری مستقل ارمنستان، در جایگاهی قرار داشت که حیات و ممت ارامنه قفقاز را تدبیر می‌کرد. چنین جایگاهی که در فردای تشکیل ارمنستان مستقل به مانعی جدی برای ایجاد تعامل بین احزاب سیاسی ارمنستان و تشریک مساعی برای آینده آن کشور تبدیل شد. این نوشتار در پی آن است که با تکیه بر نظریه سیاسی روبرت میخلز به تبیین چگونگی واقع شدن چنان عظمت و انسجامی برای دانشناکسیون بپردازد. توسل به نظریه احزاب سیاسی روشن می‌کند که تحقق رهبری در سازمان، گرایش‌های خودکامانه رهبران، و تأثیر روانشناختی قدرت بر شخصیت رهبران، دانشناکسیون را از یک جمعیت مبارزاتی باز به یک سازمان الیگارشیک منسجم تبدیل کرد. همین ساختار الیگارشیکی عامل اصلی برتری دانشناکسیون بر دیگر احزاب سیاسی ارمنستان قرار گرفت و موجب تسلط آن بر حیات سیاسی ارامنه شد.

### کلید واژه‌ها

ارمنستان، دانشناکسیون، الیگارشی، سازمان، میخلز.

\*Email: aghajeri@modares.ac.ir

## چارچوب نظری

روبرت میخلز<sup>۱</sup> بر آن است که احزاب در تحول داخلی خود از رفتاری مردم سالارانه به سمت رفتار الیگارشیک حرکت می‌کنند. «طبیعت افراد بشر، ماهیت مبارزه سیاسی، ماهیت سازمان» (میخلز، ۱۳۳۸، ص. ۱۵) از نظر این نظریه پرداز عواملی هستند که این عزیمت را حتمی و مقاومت ناپذیر می‌کند. از میان فصل‌های شش گانه کتاب احزاب سیاسی میخلز، فصل‌های یک تا سه، یعنی «رهبری در سازمان‌ها»، «گرایش‌های خودکامانه رهبران»، «اعمال قدرت و اثر روانشناختی آن بر رهبران» قابل تعمیم‌ترین قوانین رفتار سیاسی هستند که این جامعه شناس آلمانی آنها را شناسایی کرده است. عنوان‌ها به‌وضوح بیان می‌کنند که میخلز برای تبیین فرایند الیگارشیک شدن احزاب، به دور از زمان و موقعیت جغرافیایی آنها، سه جنبه بوروکراسی، هنجارها و روانشناسی را بر دیگر جنبه‌ها اولویت می‌دهد. ترتیب گفتارهای این نوشتار نیز در تطابق با این تقسیم بندی است.

## رهبری در سازمان‌ها

### الف) علت‌های فنی و اداری

در ابتدای دهه ۱۸۸۰ گروهی از کارگران ارمنی اهل آسیای صغیر وارد قفقاز شدند، درحالی که متأثر از آرزوی نبرد ملی علیه ترک‌ها و تضمین آزادی ارمنستان عثمانی بودند. حرکت سرگشته و آرزومند این کارگران اگر در سال ۱۸۸۴ کریستاپور میکاییلیان<sup>۲</sup>، عضو پیشین جنبش نارودنیا ولیا<sup>۳</sup> (Lieven, 2006, p.365) را به‌عنوان رهبر خود در نمی‌یافت، بی‌تردید در هیچ‌جا اثری از خود به‌جا نمی‌گذاشت (Nalbandian, 1967, p.139). در سال ۱۸۸۷، با پیوستن استپان

1. Robert Michels

2. Christapor Mikaelian

۳. نارودنیا ولیا (Narodnia Voliya) گروهی انقلابی در روسیه دوره تزار الکساندر دوم بود. اینان مهم‌ترین ابزار خود برای دست یابی به امتیازهایی چون آزادی بیان، قانون اساسی و خود مختاری منطقه‌ای را ترور قرار داده بودند. اراده خلق در بزرگترین عملیات تروریستی خود کالسکه تزار الکساندر دوم را با بمب نابود ساخت و تزار را به قتل رساند. پیامد این اقدام آنها شکل‌گیری اختناق شدید در روسیه توسط تزار جدید یعنی الکساندر سوم بود.

زوریان<sup>۱</sup>، اولین تلاش این گروه مبارز برای تأسیس روزنامه‌ای اختصاصی صورت گرفت (Nalbandian, 1967, p.145). تلاشی که به خودی خود، نشانگر جدیت جمعیت مبارز برای کسب انسجام بیشتر بود. طرح انتشار روزنامه به جایی نرسید و حزب متوجه شد که برای پرهیز از تکرار چنین رویدادهایی باید برای ضعف منابع مالی و کم مایگی ایدئولوژیک خود به سرعت چاره‌های بیندیشد. نیاز به سازمان امری اساسی و ناگزیر بود (میخلز، ۱۳۶۸، ص.۸۸). فعالیت‌های جمعیت مبارز در زمستان ۱۸۸۹ باز هم انسجام بیشتری یافت و نام مجمع ارمنستان جوان را به خود گرفت که برای عموم به ایزنویه نومرا<sup>۲</sup>، پانسیون جنوبی، شهرت یافت (نامی برآمده از محل جلسات گروه) (Nalbandian, 1967, pp.145-146).

مجمع ارمنستان جوان، حیاتی کوتاه داشت و در تابستان ۱۸۹۰ تأسیس فدراسیون انقلابی ارمنی (دانشناکسیون<sup>۳</sup>) به جای آن اعلام شد. اولین بیانیه حزب تنها فراخوانی عمومی بود که همه نیروهای مشتاق ارمنی را برای مبارزه در راه آزاد سازی ارمنستان ترکیه به مشارکت می‌خواند،<sup>۴</sup> (K.S.Papazian, 1934, p.49) اما ناممکن بودن رهبری حزبی با تکیه بر توده‌ها و همچنین ضرورت داشتن سرعت و چالاکی بالا در کار حزبی (میخلز، ۱۳۶۸، ص.۱۱۳)، خیلی زود دانشناک‌ها را به این فکر انداخت که اعلامیه تابستان ۱۸۹۰ کمبودهایی جدی دارد.

روش فراخوان عمومی کمبودها و نارسایی‌های خود را وقتی به بهترین شکل ممکن به نمایش گذاشت که در مه ۱۸۹۱ اتحادی که میان دانشناکسیون و هنجچاک<sup>۵</sup>، به عنوان دو نیروی رزمنده ارمنی متعارض با امپراتوری عثمانی، از هم فروپاشید. ([www.Hunchak.au.org](http://www.Hunchak.au.org), 3/9/2012) هر دو حزب، دانشناکسیون و هنجچاک، به هسته‌های مرکزی خود سر و سامان داده بودند و به

1. Stepan Zorian
2. Iuzhnye Nomera
3. Dashnaksion

۴. میراث این اعلامیه ترکیب یافتن دانشناکسیون از طیف‌های بسیار متنوع و گاهی متضاد از مردم بود.  
 ۵. حزب هنجچاک در ۱۸۸۷ به ابتکار آوتیس نظربگیان و مریم واردانیان و با مشارکت گئورگ قریب جانیان، روبرت خان آزات، کریستاپور اوهانیان، گابریل کافیان و مانوئل مانوئلیان شکل گرفت. حزب، دفتر مرکزی خود را در ژنو قرار داد و هدف اصلی‌اش را نیز رهایی ارامنه عثمانی از سلطه حکومت سلطان و تشکیل کشور مستقل ارمنی اعلام کرد. هنجچاک‌ها سوسیالیست‌هایی افراطی بودند. ن.ک: گئو آقاسی و الکساندر پادگرامیان، تاریخ سیاسی و اجتماعی ارامنه: تهران، سازمان یاد، ۱۳۵۳.

[www.Hunchak.au.org/aboutus/historical\\_turabian.html](http://www.Hunchak.au.org/aboutus/historical_turabian.html) Accessed March 9, 2012

این واسطه اتکا بر توده‌های پر نوسان برای آنها دیگر مسیر نبود، به عبارت بهتر روزهای اداره خودمانی و دوستانه حزب به سر آمده و صدای قاعده هرم دیگر به گوش رأس نشینان نمی‌رسید (میخلز، ۱۳۶۸، صص. ۹۷-۹۸). وقتی گسترش کمی و کیفی حزب از حد خاصی بگذرد، حضور گروه‌های رهبری کننده ناگزیر است، گروه‌هایی که معمولاً حضورشان با عنوان «رهبری کارشناسانه» توجیه می‌شود (میخلز، ۱۳۶۸، ص. ۹۹). دانشناکسیون زمانی که رابطه خود را با هنجاک‌ها قطع کرد دیگر تحت سرپرستی میکاییلیان و زاواریان عمل نمی‌کرد، بلکه چهره غیر سوسیالیستی چون نظربگیان<sup>۱</sup> بر دفتر مرکزی آن در تفلیس تکیه زده بود (Nalbandian, 1967, p.163). جدای اصل رهبری کارشناسانه، تبیین نعلبندیان<sup>۲</sup> در مورد علت فروپاشی یعنی وجود داشتن «حسادت‌های حقیر و دشمنی‌های شخصی» (Nalbandian, 1967, p.172) نیز بی اختیار فرد را به سراغ حلقه‌های رهبری می‌برد.

در ۱۸۹۲ دانشناکسیون دست به اقدامی برد که انتظار آن می‌رفت. حزب اولین مرامنامه مفصل خود را، با تصریح هدف‌های و ابزار، منتشر ساخت تا برنامه‌ها و فعالیت‌های هواداران خود را از آشفتگی و سردرگمی خارج کند (Nalbandian, 1967, pp.167-168). از آنجا که هم ابزارها و هم هدف‌های حزب بسیار شورانگیز و انفجاری بود، یک نیاز اساسی، که پیشتر هم حس شده بود، این بار با برجستگی بیشتری خودنمایی می‌کرد، محدود کردن حلقه تصمیم سازان. یک حزب سیاسی که دچار کثرت تصمیم‌گیران است، دستگاهی است که با دشواری و سنگینی حرکت می‌کند که اقل به هر یک از اعضای آن برای تصمیم سازی، می‌تواند نتایج ویرانگر در پی داشته باشد. زیرا در برخی موارد ضرورت‌ها تصمیم‌گیری در ساعت و لحظه را ایجاب می‌کند (میخلز، ۱۳۶۸، ص. ۱۱۴).

از دگر سو دانشناکسیون، به واسطه سوسیالیسم خود، نمی‌توانست تحت تأثیر بزرگان سوسیالیسم اروپایی، چون فردیناند لاسال<sup>۳</sup>، نباشند افرادی که اقدام برق آسا و ستیزه جویانه حزبی را شعار خویش ساخته بودند. آینده نشان داد که دانشناک‌ها ابزارهای مرامنامه خود را خیلی بهتر از هدف‌ها برآورده ساختند.

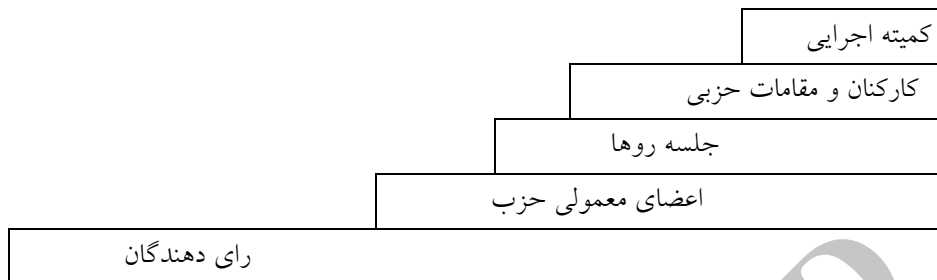
- 
1. Nazarbegian
  2. Nalbandian
  3. Ferdinand Lassalle

مرامنامه ۱۸۹۲ حزب را تحت سیطره افکار و روش‌های نظامی مابانه‌ای قرار داد، که با تأثیرپذیری از اخلاق سوسیالیسم روسی، اقدام به تشکیل دسته‌های خومباپت (پرینچیک، ۱۳۹۰، ص. ۶۰)<sup>۱</sup> کرد. لاسال گفته بود که اعضای حزب باید در دست آن همانند پتک عمل کنند، خومباپت‌ها نقش پتک را در معنای واقعی، و نه مجازی آن برای دانشناکسیون ایفا می‌کردند.

### ب) عوامل روانی رهبری

حلقه‌های رهبری درون حزب پس از مدتی باقی ماندن در مقام نمایندگی خود دچار این توهم می‌شوند که حق تصدی مقام نمایندگی از آن آنان است و کسی نمی‌تواند آنها را در آن مورد تحت بازخواست قرار دهد (میخلز، ۱۳۶۸، ص. ۱۱۸). این حق تصدی تا حد زیادی ناشی از انفعال توده‌ها است. حتی در یک مردم سالاری ریشه‌دار هم عموم مردم از نظر سیاسی تحرک چندانی از خود بروز نمی‌دهند و اگر واداشته یا تشویق نشوند حتی به نفی یا انتخاب هم دست نمی‌زنند (میخلز، ۱۳۶۸، ص. ۱۲۲). این عمل کند توده‌ها، راه را هر چه بیشتر برای تشکیل گروه‌های درونی باز می‌کند، یعنی همان سیاست مداران و سیاست بازانی که کار سیاست حرفه آنها است. گرفتن همه تصمیم‌ها از سوی آنها از یک طرف احساس تصدی به آنان می‌دهد و از طرف دیگر برای توده تنها یک مشارکت پلکانی در زندگی سیاسی باقی می‌گذارد. در بیشتر موارد تعداد اعضای کمیته مرکزی حتی به دوازده یا سیزده نفر هم نمی‌رسد (میخلز، ۱۳۶۸، ص. ۱۲۹).

۱. خومباپت‌ها در واقع دهایی از راهزنان مسلح بودند که دانشناکسیون به معنی دقیق کلمه آنها را خلق نکرد. زیرا این دسته‌ها قبل از دانشناکسیون وجود داشتند و ضمن پرسه زدن در سراسر ارمنستان قفقاز به خیال خود حامی ارامنه ضعیف در مقابل زورگویان روس بودند. دانشناکسیون در واقع برای آنها مشروعیت سیاسی فراهم آورد و با جذب آنان از آن پس مقام مبارزان راه آزادی ارمنستان را به این گروه‌ها داد. نقش جدید خومباپت‌ها سبب نمی‌شد که آنها از ماهیت غارتگر خود دست بشویند و کاملاً تحت فرمان حزب باشند. برای یک توصیف از خود فدایی پنداری خومباپت‌ها و در مقابل غارتگر دانستن آنها از سوی مردم.



شکل 1. مشارکت پلکانی. (میخلز، 1368: 128)

این روایت کوتاه از زندگی حزبی به‌خوبی با مسیر رشد دانشناکسیون هم‌خوانی دارد. دانشناکسیون خود را آگاه بر خواسته‌های حقیقی توده ارمنی می‌خواند (Veratsian, 1943, p.19) و استقبالی گرم توده‌ها را نیز مهر تأییدی بر ادعای خود از محل همین حق تصدی مقام نمایندگی بود که دانشناکسیون همیشه با برنامه و طرح عمل می‌کرد. در جایی که هنگام‌های تبریز دست به گریبان انفعال بودند، انفعالی ناشی از نبود «آرمان‌های میهنی و یا تغییرطلبانه نزد ارمنه ایرانی» (Chaqueri, 1988, p.80)، دانشناک‌ها در استانبول دست به گروگان‌گیری در شعبه مرکزی بانک عثمانی بردند (پاسدراماجیان، 1377، ص. 446) در سال 1903 بر ضد توقیف اموال کلیسای از سوی دولت روسیه جنبشی عظیم راه انداختند (Hovannisian, 1969, p.18). حتی عجیب نبود که حزب خود را احیاگر روح رزمجویی ارمنه در طول نبردهای 1905 تاتارها (امروزه آذری‌ها) با ارمنی‌ها، که تقریباً جنگی تمام عیار بود، می‌دانست. از این‌رو «پس از شمارش کشته‌ها و برآورد خسارات مادی رهبران ارمنی چندان هم ناراضی به نظر نمی‌رسیدند. [از نظر آنان] هوشیاری ملی یک گام دیگر به پیش برداشته بود» (Hovannisian, 1969, p.21).

توده همیشه در زمان شرکت در امر سیاسی افزون بر ذوب شدن در یک آرمان سیاسی، هم زمان علاقمند است «در برابر افرادی که از نظر آنان چنین ایده‌آلهایی را مجسم می‌کنند به خاک بیفتند» (میخلز، 1368، ص. 144). چندان تفاوتی ندارد که آن شخصیت اسطوره، رهبری ملی باشد یا حزبی. وی به هر حال محل رضایت توده‌ها از نظر روانی خواهد بود. ژنرال آندرانیک و کریستاپور میکاییلیان شخصیت‌هایی بودند که می‌توانستند مانند اسطوره‌های

اختصاصی دانشناکسیون عمل کنند. آندرانیک و همکارانش به واسطه فعالیت‌های چریکی‌شان در خاک عثمانی، علیه آن دولت، کریستاپور میکاییلیان به دلیل سلطان عبدالحمید (Hovannisian, 1969, p.28). نتیجه این فداکاری‌ها خود را در انسجام پیش از پیش توده پشت سر حزب دانشناکسیون نشان می‌داد. هم‌زمان دیگر احزاب ارمنی چنین شهدا و اسطوره‌هایی نداشتند. نکته آخر اینکه جذب پایدار و همه‌جانبه توده‌ها، بدون رهبران توده پسند امری بعید است. معیار توده‌ها برای امتیاز دهی به رهبران چندان پیچیده نیست، آنها بیشتر رهبران را بر اساس قدرت سخنرانی آنها رده بندی می‌کنند. مردم به نابغه‌ای که نمی‌تواند به صراحت و روشنی صحبت کند اقبالی نشان نخواهند داد، درحالی که در مورد یک سیاست باز سخنور اینگونه نیست. توده می‌خواهد در تصویر ناطق بزرگ، تجسم خود را ببیند. آنها خویشتنی که بر همه هجوم می‌برد و حریف را مجبور به ترک میدان می‌کند. در واقع در پایان یک نشست پر جوش و خروش مخاطب تنها برای تجسم قدرت‌مندانه خواسته‌های خویش سخنران را تشویق می‌کند (میخلز، ۱۳۶۸، صص. ۱۴۷-۱۴۵). کاتولیکوس خرمیان هایریک<sup>۱</sup> با اینکه عضو سلسله مراتب کلیسایی بود توان سخنوری خود را بیشتر در اختیار دانشناکسیون قرار می‌داد. در وجود وی تمام ویژگی‌های صلاحیت بخش برای رهبری توده‌ها گرد آمده بود. دوره رهبری او بر کلیسای ارمنستان به درخشان‌ترین دوره همکاری کلیسا و دانشناک‌ها تبدیل شد.

### ج) عوامل فکری رهبری

به مسئله تشکیل «گروه‌های درونی» و بردن حزب به سوی اولیگارشی از سوی آنان پیشتر اشاره شد. این نکته هم بیان شد که این گروه‌ها مدعی رهبری کارشناسانه هستند. اما نباید این مسئله را نادیده گرفت که شکل‌گیری این گروه‌ها اتفاقی نیست. افرادی که به گروه درونی راه می‌یابند و جزو جماعت روشنفکران حزبی قرار می‌گیرند، صف‌های فکری دارند که در توده‌ها نمی‌توان یافت (میخلز، ۱۳۶۸، ص. ۱۶۴). این گروه صاحب برتری فکری یا دست‌کم اشتغال فکری، بیشتر مسایل درونی حزبی را پیچیده می‌کند و دست به تفسیر به رأی می‌برند. دانشناکسیون نمونه برجسته‌ای است از طرح مسایل فکری و طراحی راهبردها در «گروه‌های

درونی» و حل آنها در همان جا. گنجاندن مارکسیسم در اعلامیه‌های حزبی سال ۱۸۹۴ توسط استپان (رستم) زوریان جزو اولین نمونه‌ها بود (Karinian, 2007, p.56). از میخاییل واران‌دیان<sup>۱</sup> تک صدایی هم می‌شنویم. او چنان کیمیاگری که در افکار خود غرق شده، با اشاره به گستردگی بورژوازی میان ارامنه قفقاز، کمون‌های پنج‌گانه مارکس را شاهد می‌گیرد تا اثبات کند ارامنه قفقاز به صورت ناگهان به داروینسم اجتماعی هربرت اسپنسر و گومپلویچ روس روی می‌آورد و ریشه‌های نژادی را علت اصلی می‌گیرد. اگر این باور به شکل مبهمی در میان ارامنه وجود داشت واران‌دیان به آن جهتی نوین داد و به صورت طبیعی این ترکیبات و اکتشافات او را پیشوای فکری ساخت. (Karinian, 2007, p.58)

### گرایش‌های خود کامانه رهبری

در بین سال‌های ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۸ دانشناکسیون خود را در بده و بستان‌ها و قرار دادهای سیاسی متعددی درگیر ساخت، تا حدی که همین ترافیک کاری را می‌توان یکی از عوامل ثبات و یکپارچگی حزب دانست (در همین زمان هنجاک‌ها گرفتار انشعاب شدند). کسی نمی‌تواند منکر شود که این طرح‌های پهن پیکر و گسترده وجود یک رهبری متمرکز و مقتدر را ناگزیر می‌کرد. مداخله روسیه درگیری‌های سال‌های ۱۹۰۳ و ۱۹۰۵ میان ارامنه و آذری‌ها در باکو، دانشناکسیون را به شدت از برخورد یک سویه روس‌ها منزجر ساخت. از پی این نارضایتی، چرخش بزرگی در جهت گیری سیاسی حزب رخ داد و همکاری با عناصر اتحاد و ترقی در دستور کار حزب قرار گرفت. پایه‌های این همکاری در ۱۹۰۲ ریخته شده بود، در ۱۹۰۷ تحکیم شد (Hovannisian, 1969, p.29) و سرانجام در ۱۹۰۸ به قرارداد رسمی دانشناکسیون و اتحاد و ترقی انجامید (Papazian, 1934, pp.29-31).

همکاری با ترک‌ها سرانجامی نداشت و از پی بد عهدی‌های ترکان جوان و تمایل روسیه به جلب همکاری ارامنه در آستانه جنگ اول جهانی، مواضع دانشناکسیون بار دیگر تغییر کرد. شورای ملی ارامنه قفقاز، که در سال ۱۹۱۲ با حضور حضور اسقف مسروپ، الکساندر خاتیسیان<sup>۲</sup>، دکتر زاواریف<sup>۱</sup>، سامسون آراتیونف<sup>۳</sup>، درو کانایان<sup>۳</sup> و ژنرال آندارنیک<sup>۴</sup> شکل گرفته

2. Mikayel Varandian

1. Alexander Khatisian



بود (Lalaian, 2007, p.38)، در دیدار با ورنتسف- داشکوف<sup>۲</sup>، فرماندار کل قفقاز، اشتیاق ارمنه را برای نبرد در راه امپراتوری روسیه بیان کرد. دانشناکسیون ریشه‌های عمیقی داشت و از این ریشه‌ها، حسی از پابندی به سنت و نیاز غریزی به ثبات (میخلز، ۱۳۳۸، ص. ۱۸۲) بر می‌آمد، امکان چرخش‌های شدید در سیاست‌های حزبی و حفظ پیوستگی حزب از همین واقعیت ناشی می‌شد. به‌عبارت روشن‌تر ما در دستگاه‌های سلطنتی شیوه‌ها و سنتی می‌بینیم که اجازه می‌دهد سلطنت همیشه سلطنت باشد، در حزب هم همان ریشه‌ها کمک می‌کرد حزب همیشه حزب بماند (میخلز، ۱۳۳۸، ص. ۱۸۵) گویی باوجود تغییر وسایل، شیوه‌ها و راهبردها همیشه یک ساختار تغییر ناپذیر در پس پشت همه چیز وجود دارد. وقتی رستم زوریان، از رهبران بنیانگذار حزب، پس انقلاب فوریه روسیه در جمعی فریاد برآورد که «شما نمی‌فهمید چه روی داده؛ انقلاب آن هم درست وسط جنگ این یعنی نابودی مردم ارمنی» (Hovannisian, 1969, p.70) در واقع افسوس برنامه‌های گسترده دانشناکسیون را می‌خورد که انقلاب امکان تحقق آنها را به باد می‌داد.

تثبیت رهبری از محل دیگری نیز ناشی می‌شود و آن شایسته پنداشتن رهبران از سوی توده‌ها است. به‌صورت طبیعی کهنه کاران و مبارزان رویین تن نسبت به دیگران، شانس بیشتری دارند. عجیب نبود که هواداران داشناک به رزمجویان افسانه‌ای مانند درو (Walker, 1980, p.388) و آندرانیک اعتماد داشته باشند و اوهانجانیان، که در محاکمه‌های تزاری ۱۹۱۲ با وجود دفاع شجاعانه از خود به حبس تأدیبی محکوم شد (پاسدراماجیان، ۱۳۷۷، ص. ۶۶) را شایسته حفظ جایگاه‌هایی بدانند که در حزب به آنها دست یافته‌اند.

وجود فشارهای دولتی و پلیسی علیه حزب نیز از دو جهت دانشناکسیون را بهره‌مند می‌ساخت، از یک‌سو موجب جلب همدلی توده‌ها می‌شد، از سوی دیگر اقناع ساده‌تر آنان در مورد هدف‌های کلان حزب را ممکن می‌ساخت. دانشناکسیون و اعضای آن همیشه تحت نظارت و تعقیب نیروهای امنیتی تزار و سلطان قرار داشتند. در بالا به محاکمه‌های ۱۹۱۲ اشاره شد. حتی

- 
2. Zavariev
  3. Samson Aratiunev
  4. Dro Kanayan
  5. Andranik Ozanian
  1. Vorontsov-Dashkov

در دوما هم ضرورت مقابله با فعالیت‌های دانشناکسیون نمایندگان محافظه کار را به چالش کشیده بود: «در هر صورت ضروری است که این اجتماع نیرومند را از بین ببریم، اجتماعی که هم‌زمان در سه جبهه می‌جنگد و نهضت‌های انقلابی را در سه جبهه [قفقاز، مشروطه ایران، اتحاد و ترقی عثمانی] تقویت می‌کند»<sup>۱</sup> (پاسدراجیان، ۱۳۷۷، ص. ۴۴۹).

در داخل هر حزبی کسب و توزیع منابع مادی تأثیری تعیین کننده بر تمرکز قدرت و ایجاد حلقه‌های مرکزی رهبری به‌جا می‌گذارد. اظهار نظر در مورد وضعیت مالی دانشناکسیون کار بسیار دشواری است. خود اعضای حزب در این مورد سکوت اختیار کرده‌اند و اظهار نظر دیگران نیز بیشتر خالی از منفی بافی نیست. با احتیاط باید گفت که منابع مالی دانشناکسیون هم از مسیر اقتناع و هم از مسیر تهدید تأمین می‌شده است. در مورد اقتناع و قراردادهای همکاری، می‌توان روابط خوب حزب با صاحبان صنایع نفت باکو، که بیشتر ارمنی بودند را مثال زد. حزب در ازای کنترل احساسات سوسیالیستی کارگران باکو و البته کنترل تحرک‌های سوسیالیستی آنها گروه‌های رزمجوی خود (خومباپت‌ها) سهم خوبی از سرمایه داران دریافت می‌کرد (Karinian, 2007, pp.55-70). در مواردی که تنها تهدید می‌توانست نتیجه بخش باشد خومباپت‌ها وارد عمل می‌شدند و در ازای صرف نظر کردن از مبارزه با آن دسته از سرمایه‌داران ارمنی که به نبرد در راه نجات ملی ارمنستان اعتقاد نداشتند، از آنان حق السکوت می‌گرفتند. Papazian, 1934, p.16) گاهی زمان‌ها منابع مالی اتفاقی هم درکار بود مانند مبالغی که فرماندهی ارتش روسیه، برای مصلح ساختن آرامنه شبه نظامی علیه عثمانی، در اختیار حزب قرار می‌داد (Khachaznoui, 2007, p.17) سرانجام نمی‌توان از کمک‌های خودخواسته هزاران ارمنی بی‌نام و نشان دیگر که شعله وجودشان به عشق ارمنستان آزاد زبانه می‌کشید و از آمریکا تا مصر و تا ژاپن پراکنده بودند، چشم پوشی کرد.

به نظر میخلز «وابستگی مالی به حزب، یعنی به رهبرانی که اکثریت را نمایندگی می‌کنند، سازمان را به قید و بندهایی در می‌آورد که مانند زنجیرهای آهنین ناگسستنی هستند» (میخلز، ۱۳۶۸، ص. ۲۰۶). دست‌کم وضعیت دانشناکسیون در این مورد به آن صراحتی نیست که میخلز

۱. بارون نوبد نماینده سلطنت طلب دومای روسیه این چنین نگرانی خود را از وضعیت حاکم بر قفقاز به گوش همکاران خود در مجلس رساند

فرض گرفته است. احتمالاً دانشناکسیون برای حلقه‌های روشنفکر خود منبع مالی بوده اما برای اعضای رزمجوی خویش خیر، حزب نمی‌توانست وظیفه تأمین مالی آنها را به‌خوبی ایفا کند (پرینچیک، ۱۳۹۰، ص. ۶۰). به همین ترتیب دانشناکسیون بر حلقه‌های دیوانسالاری و روشنفکر خود تسلط آهین داشت اما در مورد قاعده هرم حزبی محروم از چنین توانی بود.

وضعیت مالی در داخل حزب ولی به‌صورتی بود که می‌توانست روابط لیگارشیک را از راه برتری دادن شاخه‌های ثروتمندتر بر شاخه‌های محروم‌تر حزب تقویت کند. در این مورد نمونه برجسته شاخه باکو است که با توجه به توان مالی خود حتی می‌توانست تصمیم‌های دفتر مرکزی را تحت تأثیر قرار دهد. این شاخه حزبی با توجه به ریشه‌هایی که در چاه‌های نفت باکو داشت بعدها در پارلمان جمهوری آذربایجان (۱۹۱۸-۱۹۲۰) فراکسیون مستقل خود را معرفی کرد، بی‌آنکه نیاز داشته باشد با دیگر گروه بندی‌های ارمنی وارد ائتلاف شود (آذری شهرضایی، ۱۳۷۰، ص. ۱۱۴).

در احزاب توده‌ای این نیاز اساسی بین اعضای میانه حال و پایین دست حزب وجود دارد که جریان مداومی از تحلیل‌ها و تفسیرهای نشریه‌های به‌خوبی آنها را تغذیه کند. در این زمان تاریخی، روزنامه مهم‌ترین وسیله اثرگذاری بر افکار عمومی بود. رهبران مطمئن هستند که روزنامه با وجود آنکه تأثیرهای آنی ندارند (در مقایسه با نطق)، اما نفوذ و پایداری محتوایش در میان توده بیشتر است (میخلز، ۱۳۶۸، ص. ۲۲۳). چاپ نشریه‌ها برای دانشناکسیون اهمیت اساسی داشت و وسواس حزبی در گزینش سردبیران روزنامه هاینیک (ارگان اصلی حزب در ایالات متحده) شاهد بسیار گویایی است.<sup>۱</sup> افزون بر روزنامه هاینیک، (Veratsian, 1943)

۱. همه سردبیران هاینیک تا پیش از تشکیل جمهوری ارمنستان (۱۹۱۸-۱۹۲۰) از قفقاز به آمریکا می‌آمدند؛ ۱۸۹۹ تا ۱۹۰۷ اونیک دردزاکیان که پیشترتر سردبیر آزات مرت شد و سرانجام هم در قتل عام‌های ۱۹۱۵ به قتل رسید؛ از ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۰ آتوم پارچانیان ملقب به سیامانتو که چهره‌ای عقیدتی بود و در ۱۹۱۵ به سرنوشت اونیک گرفتار آمد؛ سیمون وراتسیان از ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۴، و در سال ۱۹۱۴ برای شرکت در کنگره حزب دانشناک وارد ارزروم شد؛ از ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۷ شاهان ناتالی، یا همان هاکوب ترهاکوپیان، که از ۱۹۰۵ میان آمریکا و قفقاز رفت و آمد داشت و از ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۵ در ارمنستان عثمانی ساکن بود و پس از بازگشت دوباره به آمریکا سردبیر هاینیک شد. ن.ک: C.J. Walker, Armenia the Survival of a Nation, pp 415, 417, 423, 424.

p.81) هایرنیک ماهانه، هایرنیک هفتگی (به انگلیسی)، و اسبازر شبکه انتشارات دانشناکسیون در ایالات متحده را تشکیل می‌داد. درحالی‌هنگام‌ها در همان زمان به زحمت ردی راسارت را سه هفته یک بار در نیویورک منتشر می‌کردند و سوسیال دموکرات‌ها هم صاحب‌بایکار در بوستون و نور‌آور در فرسنو بودند (Veratsian, 1943, p.81).

شبکه انتشارات دانشناکسیون هنوز هم گسترده‌تر بود، آزات مرد<sup>۱</sup> (Walker, 1980, p.387) و جاغتامارت<sup>۲</sup> در استامبول، آشخاتانک<sup>۳</sup> در وان (Hovannisian, 2000, p.192) هاراج<sup>۴</sup> در ارزروم و ایروان (Walker, 1980, p.388)، هوریزون<sup>۵</sup> در تفلیس (Walker, 1980, 424)، آرو<sup>۶</sup> در باکو (Lalaian, 2007, p.102)، آشخاتاور<sup>۷</sup> (شاید در تفلیس) (Lalaian, 2007, p.73)، هایک<sup>۸</sup> در تبریز. بی‌تردید در مسکو و سنت پترزبورگ نیز دانشناکها فعالیت مطبوعاتی داشته‌اند زیرا خبر توقیف مطبوعات آنها را داریم (Hovannisian, 1971, p.369).

در پیشروی به سوی سازمانی الیگارشیک «با پدید آمدن نهاد رهبری، به صورت هم‌زمان، تبدیل شدن رهبران به یک «کاست» بسته به دلیل استمرار گرفتن مقام‌ها از طرف اشخاص معین» (روبرت میخلز، ۱۳۶۸، ص. ۲۵۸). حتی این امکان وجود داشت که رابطه رهبری و توده‌ها به مبارزه دو سویه رهبری با پیروان تبدیل شود. روابط آرام مانوکیان<sup>۹</sup> و توده چنین ماهیتی داشت. وی از طرف حزب در وان مستقر شده بود و حجم عظیمی سلاح برای مبارزه با دولت عثمانی در آنجا گرد آورده بود درحالی‌که بیشتر ارامنه وان میل به یک سلسله درگیرهای جدید با دولت نداشتند (Hovannisian, 2000, p.216). مانوکیان دوباره در ۱۹۱۷ به ارمنستان روسیه رفت و رهبری امور ایروان را که با وقوع انقلاب فوریه بی‌رهبری مانده بود، بر عهده گرفت و نظمی برقرار کرد که مردم را آرزومند همان بی‌نظمی پیشین کرد (Hovannisian, 1974, p.41). از آن جایی که حلقه‌های رهبری احزاب جامعه قدسین

1. Azat-mart
2. Jaghtamart
3. Ashkhtank
4. Harach
5. Horizun
6. Arev
7. Ashkhatavor
8. Hayk
9. Aram Manukian

نیستند، مسئله اختلاف سلیقه در آنها بسیار محتمل است. از مهم‌ترین مسایلی که موجب اختلاف سلیق می‌شود معمای ضرورت داشتن یا نداشتن تغییر است. در مورد این اختلاف برجسته صف آراییی بیشتر به صورت تقابل حلقه‌های جوان‌تر رهبری در مقابل حلقه‌های کهنه کارتر صورت می‌گیرد. اما فهرست رقابت‌های درون حزبی تنها به معمای تغییر محدود نمی‌شود. موارد دیگر شامل ۱. رقابت عناصر خاک خورده حزبی با مردان بزرگ، یا تازه واردهایی که پیش از ورود به حزب شهرت داشتند، ۲. جوانی داوطلب رهبریت و سالخورده‌گی رهبر فعلی (هم از نظر جسمی هم از نظر اندیشه‌ای)، ۳. خاستگاه‌های متضاد طبقاتی رهبران، ۴. اختلاف میان رهبر یک جناح یا شعبه خاص با رهبر بالفعل کل حزب، ۵. اختلاف رهبران لایه‌های مختلف اداری حزب با رهبر کل، ۶. اختلاف بر سر تاکتیک‌های مبارزاتی، ۷. نفرت و حسد شخصی رهبران نسبت بهم هستند (میخلز، ۱۳۶۸، صص. ۲۶۶-۲۶۷) هر یک از این عوامل و یا مجموعه‌ای از آنها به وقوع می‌پیوندند و زمینه تقابل در سطح رهبری حزب را فراهم می‌کنند.

جبهه بندی‌های درونی حزب دانشناکسیون بیشتر ناشی از اختلاف بر سر تاکتیک‌های مبارزاتی و گاهی مشکل‌های شخصی رهبران با یکدیگر بود؛ اختلاف بر سر سیاست‌های کلی به چشم نخورده است (پرینچیک، ۱۳۹۰، ص. ۴۴). دلیل استعفای ژنرال آندرانیک در زمان کنگره سال ۱۹۰۷ حزب در وین این نبود که نسبت به تلاش حزب برای فراهم آوردن زمینه‌های آزادی ارمنه ترکیه اعتراض داشت، بلکه نارضایتی وی از آنجا بود که چرا این کار باید از راه عهد و پیمان با اتحاد و ترقی و در نتیجه پشت کردن به روسیه انجام شود (Papazian, 1934, p.29) ورتاسیان<sup>۱</sup> و خاچازنونی<sup>۲</sup> نیز از نتایج نشست آوریل ۱۹۱۷ رهبران سیاسی و نظامی ارمنستان، در آلکساندروپل (Hovannisian, 1969, p.159) ناراضی بودند چون عموم اعضا با قرار داد برست لیتوفسک<sup>۳</sup> (آتش بس بین دولت نوپای اتحاد شوروی و امپراتوری آلمان) از در مخالفت در آمدند و بر تداوم نبرد با عثمانی (متحد امپراتوری آلمان) تأکید کردند. از نظر دو عضو پیش گفته، این تصمیم با توجه به شرایط آن زمان اقدامی غیرعقلانی بود

- 
1. Simon Veratsian
  2. Hovhannes Katchaznoui
  3. Brest Litovsk

(Khachaznoui, 2007, p.56). آرام مانوکیان هم در مقابل تصمیم‌هایی که در کمیته مرکزی گرفته می‌شد خودسری نشان می‌داد و می‌گفت، دانشناکسیون باید رفتاری انقلابی‌تر و مصمم‌تر از خود بروز دهد. زیرا با چانه زدن در کافه‌های روشنفکری برای حزب چیری بدست نخواهد آورد (Hovannisian, 1969, p.126). دانشناکسیون از موارد منجر به انتقاد درون حزبی مورد نظر میشلز حتی نیمی از آنها را ندارد. سخن بر سر یک انسجام رؤیایی است.

### به کارگیری قدرت و اثر روانشناختی آن بر رهبران

مسئله قدرت در ارتباط با ذات انسان بوده، هر انسانی مبتلا به میل سلطه است (میخلز، ۱۳۶۸، ص.۳۱۲). بدست آوردن مقامی همراه با قدرت آثاری در روحیه هر شخصی به‌جا می‌گذارد که هم در زمان تصدی بر رفتار او مؤثر می‌افتند و هم هنگامی که فرد دیگر آن مقام را در اختیار ندارد. تلاش در تضمین تداوم قدرت حسی غریزی است همنشین با میل به سلطه تلاش‌های حزب دانشناکسیون در تشکیل دسته‌هایی از شبه نظامیان داوطلب جهت نبرد علیه امپراتوری عثمانی دوشادوش نیروهای روسیه و یا کوشش برای اسکان آرامنه در شرق آناتولی (در اراضی که ترک‌ها اهالی ارمنی آن را به کوچ اجباری واداشته بودند)، البته تلاش‌هایی در جهت تحقق ملت آزاد ارمنی هستند. اما نباید از خاطر برد که در کنار همین تلاش‌ها، دانشناکسیون همیشه تأکید داشت که در یک ارمنستان آزاد تعیین توازن قوا باید به محبوبیت و نفوذ احزاب سپرده شود (Hovannisian, 1969, pp.87-88). دانشناکسیون این برتری را بر دیگر احزاب داشت که در تمام جنبه‌های زندگی آرامنه نقش آفرینی می‌کرد و این حضور همه‌جانبه هر روز نیاز به فضای حیاتی بیشتری داشت، چنانکه توسعه آن توقف بر نمی‌داشت. در واقع هر صاحب قدرتی تلاش می‌کند در حوالی خود سنگرهایی ایجاد کند تا با ضربه‌های ناگهانی روبه‌رو نشود (میخلز، ۱۳۶۸، ص.۳۱۳) و حزب هم از این اصل مستثنی نبود.

از دیگر اثرهای تصرف قدرت، استحاله‌ای است که در روح و روان رهبران ایجاد می‌کند. رهبر کارگری که مثلاً از عالم کارگری کار خود را شروع کرده پس از تجربه رهبری دیگر نمی‌تواند به سر کار قبلی خود بازگردد. همچنین رهبر سیاسی که ابتدا چهره علمی و دانشمندی مطرح بوده پس از اشتغال به امر سیاسی دیگر نمی‌تواند به فعالیت‌های پر ثمر علمی مشغول شود

(میخلز، ۱۳۶۸، صص. ۳۱۳-۳۱۴). رهبری سیاسی از یک سو رفاهی ایجاد می‌کند که چشم پوشیدن از آن سخت است، مانند مورد شاهان ناتالی<sup>۱</sup> ایدئولوگ دانشناکسیون در آمریکا. از سوی دیگر کار سیاسی فرد را مشغول می‌کند و در جنجال‌هایی می‌اندازد که پس از آن دیگر نمی‌تواند تداوم و تمرکزی که لازمه کار علمی است در خود احیا کند. اوهانجانیان<sup>۲</sup> (Walker, 1980, p.407, آرمن گارو<sup>۳</sup> (Walker, 1980, p.382) و بسیار دیگر از اعضای دانشناکسیون چهره‌هایی بودند که تحصیلات عالی داشتند اما هرگز در تحصیلات خود برجسته نشدند. البته افراد همیشه ظرفیت‌های پیش بینی ناپذیر و رام ناشونده دارند و قاعده بالا تعمیمی مطلق نیست.

روحیه‌ای دیگر که از قدرت بر می‌آید و رهبران را دچار خود می‌سازد «بناپارتیسم» است. بدان معنا که برآمدن از رأی و نظر مردم سبب می‌شود که رهبر خود را محق به هر اقدامی به نام توده‌ها ببیند و هرگونه مخالفت با شخص خودش را به مخالفت با اصل دموکراسی تعبیر کند (میخلز، ۱۳۶۸، صص. ۳۲۵-۳۲۶). صاحب این تصویر گهگاه حامل خود را قانع می‌کند که هر اقدام او به هر نوعی خیر مطلق است یا اگر در صورت خود شر است به خیر منتهی خواهد شد. با این که بناپارتیسم مسئله عطیه الهی و در نتیجه مقدس شمردن مبدأ قدرت را با توجه مردم جایگزین می‌کند (میخلز، ۱۳۶۸، ص. ۳۲۸). اما در واقع از اصل سلطه چیزی نمی‌کاهد. مبتلایان به بناپارتیسم پس از برگزیدگی، همیشه، همه عالم را دشمن و همه عرصه‌ها را میدان نبرد می‌بینند. آنان هر کسی را که منتقد آنها شود به موقع شناسایی و اقدام علیه منافع همگانی متهم می‌کنند و از صحنه حذف می‌کنند. ماندگاری دسته‌های خومپاپت (نیروهای شبه مسلح حزبی که نظم چندانی نداشتند) در دوران جمهوری را شاید بتوان معلول شرایط ویژه ارمنستان دانست اما بی‌تردید گسترش قدرت آنها در این مدت را نمی‌توان متأثر از اصل بناپارتیسم ندانست.

مشکل دیگری که رهبریت در یک حزب سیاسی و یا عضویت در دیوان‌سالاری یک حزب ایجاد می‌کند، مسئله یکی شدن هویت حزب و رهبر است. مسئله از نقطه‌ای شروع می‌شود که

- 
1. Shahan Natali
  2. Hamo Ohanjanyan
  3. Armen Garo

رهبران و دیوان سالاران حفظ حزب را برابر با حفظ خود می‌پندارند. زیرا خود را همان حزب می‌شمارند (میخلز، ۱۳۶۸، صص. ۳۳۵-۳۳۷). این موضوع قابل درک است، آنها به‌مرور حزب را تشکیل دادند. حزب امروزی حاصل از خود گذشتگی‌های اینان است. چه انتظاری از دروکانایان داشت که برای آرمان دانشکسیون در بیست سالگی دست به ترور زده، چندین سال در زنگزور برای احقاق حقوق ارمنی‌ها با آذری‌ها نبرد کرده، به‌عنوان فرمانده دسته‌های داوطلب ارمنی در جنگ جهانی اول شرکت کرده و در شاهکار زندگی‌اش پیروزی سردار آباد را برای حفظ ایروان از حمله عثمانی رقم زده است. آیا عجیب است که او هیچ‌کس را شناک‌تر از خود و آرزومندتر از خود برای تحقق ارمنستان مستقل نبیند و خود را دانشکسیم مجسم بشمارد؟ یا هامزاسپ اوهانجانیان به‌عنوان یک چهره روشنفکر با توجه به حضورش در نبردهای آذری-ارمنی ۱۹۰۵-۱۹۰۷، زندانی بودند از ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۳ در نوچرکاسک و سیبری به‌دلیل فعالیت‌های سیاسی، نمایندگی دانشکسیون در مجلس مؤسسان منحل شده روسیه (۱۹۱۷) و رایزنی در آلمان با هدف کسب حمایت برای جمهوری جوان ارمنستان، محق نیست خود را دانشکسیم ناطق بپندارد؟ باید گفت که در مورد بیشتر اعضای دانشکسیون این وهم، خود-حزب-پنداری برخاسته از خلوص نیت و صداقت است. فرصت طلبی تازه پس از تولد جمهوری ارمنستان به‌صورتی گسترده در حزب بروز می‌یابد.

### نتیجه

نوشتار حاضر با تمسک به نظریه احزاب سیاسی روبرت میخلز و داده‌های خام تاریخی، توانست فرآیندی از حرکت دانشکسیون را از سمت یک جامعه مبارزاتی باز به‌سوی یک حزب سیاسی با ساختاری الیگارشیک به تصویر بکشد. اصل رهبری در سازمان‌ها با استناد به انفصال دانشکسیون از حزب هنجاک در ۱۸۹۱ و ارائه مرام‌نامه حزبی به فاصله‌ای کوتاه با آن محتوای تندرو، نشان داد که تشکیل حلقه رهبران به‌سرعت یک گروه اجتماعی را از دیگران جدا می‌کند. انفعال توده‌ها این امکان را در اختیار سازمان قرار می‌دهد که به‌واسطه توسل به اقدام، رهبرانی الگو شونده و همچنین اسطوره‌هایی دست نیافتنی توده‌های منفعل را به مسیری که خود از پیش تعیین کرده راهبری کند. دانشکسیون از این سری امکانات روانی خود در



بهره‌گیری از توده‌ها در درگیری‌های ۱۹۰۳-۱۹۰۵ به‌خوبی استفاده کرد؛ به توده‌ها ژنرال آندارنیک و درو کانایان را معرفی کرد اسطوره‌ای چیره دست در سخنوری به‌نام خریمیان هاپریک را در مقابل آنها قرار داد. از حلقه‌های روشنفکری اختصاصی دانشناکسیون نیز نباید فراموش کنیم، حلقه‌هایی که رهبری را در سازمان تخصیصی‌تر می‌ساختند و توده‌ها را از کار فکری معاف داشته در مقابل به آنها محصولات فکری خود را ارائه می‌دادند؛ مشغولیت افرادی مانند رستم زوریان و میخائیل واراندیان همین بود.

تنها ویژگی‌های توده‌ها و کار سازمانی به الیگارشیک شدن یک سازمان منتهی نمی‌شود بلکه در این میان اصل گرایش‌های خودکامانه رهبران هم مؤثر واقع می‌شود. وقتی رهبری خود را دارای حق تصدی مقام نمایندگی می‌پندارد دست به ایجاد طرح‌های کلانی می‌برد که تدبیر آنها در حوزه تخصص خود او باشد، چنانکه دانشناکسیون زمانی با اتحاد و ترقی پیوند برقرار کرد و باز از اتحاد ترقی گسسته به روسیه پیوست. فشارهای پلیسی هم که علیه حزب در جریان بود به شکل دیگر موقعیت رهبران را تثبیت می‌کرد. زیرا توده‌ها در چنین شرایطی جذب گروه تحت تعقیب می‌شوند. رهبری البته با در اختیار داشتن منابع مالی، نسبت به این واقعیت که می‌توان از این منابع برای واداشتن و یا بازداشتن اعضا به اقدام‌هایی یا از اقدام‌هایی سود برد بی‌توجه نیست.

در دانشناکسیون می‌توان شک نداشت که منابع مالی حزب فعالیت‌های خومبابت‌ها را تعدیل می‌کرد و بر سلیقه آن همه روشنفکر مقیم آمریکا و اروپا نیز تأثیر گذار بود. از مسیر ارگان‌ها رهبری وسیله دیگری در اختیار دارد تا با تمسک به آن هدف‌ها و راهبردهای مورد نظر خود به پیش برود، پوشش شبکه مطبوعاتی دانشناکسیون در قفقاز و ایالات متحده بسیار چشمگیر بود و البته وسواسی که برای انتخاب سردبیران آنها به‌کار می‌رفت همه در جهت انسجام و یکپارچگی حزب تنظیم شده بود.

دست آخر اصل به کارگیری قدرت و اثر روانشناختی آن بر رهبران نیز به استعداد‌های ذاتی هر فرد برای تغییر به هنگام قرار گرفتن در جایگاه رهبری تأکید داشت. عواملی چون میل ذاتی به بکارگیری قدرت، خاصیت سیاستمدار‌ساز قدرت، بناپارتیسم و یک روح شمردن خود و سازمان، مجموعه فرآیندهایی هستند که هر انسانی پس از گذشتن از دل آنها برای قرار گرفتن بر صدر یک الیگارشی کاملاً مهیا می‌شود. سرانجام بروز تنفذ سالاری درنهایت یکی از عوامل

اصلی بود که منجر به شکست گفتگوهای ملی در جمهوری مستقل ارمنستان (۱۹۱۸-۱۹۲۰) شد.

### فهرست منابع

#### الف) فارسی

۱. آقاسی، گیو و الکساندر پادگرامیان (۱۳۵۳)، *تاریخ سیاسی واجتماعی ارمنه*، تهران: سازمان پاد.
۲. پرینچک، محمد (۱۳۹۰)، *یکصد سند، مسئله ارمنی در آرشیوهای دولتی روسیه*، ترجمه محمد فانید، تبریز: ندای شمس.
۳. آذری شهرضایی، رضا (۱۳۷۹)، *هیئت فوق العاده قفقازیه*، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۴. میخلز، روبرت (۱۳۶۸)، *احزاب سیاسی، حسن پویان*، تهران: چاپخش.
۵. پاسدروماجیان، هراند (۱۳۷۷)، *تاریخ ارمنستان*، ترجمه محمد قاضی، تهران: زرین، چاپ دوم.

#### ب) انگلیسی

1. Karinian, A.B (2007), **Armenian Nationalist Movement**, Trans. by Ender Gurol, Istanbul: Kaynak Yayinlari.
2. Lalaian, A.A (2007), **The Counter Revolutionary Role of the Dashnagzoution Party (1914-1923)**, Trans. by Laleh Akalin, Istanbul: Kaynak Yayinlari.
3. Chaqueri, Chosroe (1988), "Armenian-Iranians and The Birth of Iranian Socialism, 1905\_1911", in: **The Armenian of Iran**. Massachusetts: Harvard University Press, pp.77\_118.
4. Walker, Christopher J, (1980), **Armenia the Survival of a Nation**, Kent: Croom Helm Ltd.

5. Baberowski, Jorge (2006), "Law, the Judicial System and Legal Profession", **Cambridge History of Russia**, Vol. 2, Dominic Lieven(Ed), New York :Cambridge University Press. pp 344\_367.
6. Khachaznoui, Hovannis(2007), **Dashnagzoutiun Has Nothing to Do Anymore**, Trans by Laleh Akalin. Istanbul: Kaynak Yayinlari.
7. Papazian, K.S (1934), **Patriotism Perverted**, Boston: Baikar Press.
8. Nalbandian ,Louise (1967), **The Armenian Revolutionary Movement**, Los Angeles: University of California Press.
9. Hovannisian Richard G, (1971), **Republic of Armenia**. Vol.1. Los Angeles: University of California Press.
10. \_\_\_\_\_(1966), **Republic of Armenia**, Vol.3. Berkley and Los Angeles: University of California Press.
11. \_\_\_\_\_(1969), **Armenia on the Road to Independence**(1969), Berkley: University of California Press.
12. \_\_\_\_\_(Jan. 1974), "Dimensions of Democracy and Authority in Caucasian Armenia 1917-1920" in: **Russian Review**, Vol.33, No.1, pp 37\_49.

13. \_\_\_\_\_(2000), **Armenian Van**. Costa Mesa: Mazda Publisher.

14. Veratsian, Simon(1943), **Armenia and Armenian Question**, Trans by James G. Mandalian, Boston: Hairenik Publishing Company.

Archive of SID